



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحثمان در اعتبار بلوغ به عنوان یکی از شرائط متعاقدين بود ، بعضی از عزیزان دیروز سؤال کردند که چه فرقی بین بیع فضولی و بیع صبی وجود دارد؟ فرقی در این است که مشهور در بیع صبی آن است اصلاً صبی مسلوب العبارة است و از طرفی یکی از شرائط در عقد قصد انشاء می باشد در حالی که قصد صبی کلاً قصد و مثل قصد هازل و نائم می باشد بخلاف بیع فضولی که در آن فضولی یک انسان بالغ و عاقل و مختار است که قصد انشاء می کند و مال دیگری را عقد می بندد و اگر بگوئیم قصد صبی کلاً قصد نیست و صبی مسلوب العبارة نیست (که ما نیز همین را می گوئیم) در اینصورت معیار روایاتی است که درباره بیع صبی وارد شده که این روایات اطلاق دارند و دلالت دارند بر اینکه بیع صبی صحیح نیست سواءً اذن له الولی أم لم یأذن .

خوب و اما بعد از فراق از بحث در آیه ۶ از سوره نساء فعلاً باید روایات مربوط به بیع صبی را در نظر بگیریم تا ببینیم که از این روایات چه چیزی استفاده می شود که روایات مذکور بیشتر در کتاب الحجر ذکر شده اند .

خبر اولی که می خوانیم خبر ۱ از باب ۲ از کتاب الحجر می باشد که در ص ۱۴۱ از جلد ۱۳ وسائل ۲۰ جلدی واقع شده است ، خبر این است : « مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ عَنْ حَمَزَةَ

بْنِ حُمْرَانَ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فِي حَدِيثٍ قَالَ : إِنَّ الْجَارِيَةَ لَيْسَتْ مِثْلَ الْعُلَامِ إِنَّ الْجَارِيَةَ إِذَا تَزَوَّجَتْ وَ دَخِلَ بِهَا وَ لَهَا تِسْعُ سِنِينَ ذَهَبَ عَنْهَا الْيْتِمُ وَ دَفِعَ إِلَيْهَا مَالُهَا وَ جَارَ أَمْرُهَا فِي الشَّرَاءِ وَ الْبَيْعِ وَ أُقِيمَتْ عَلَيْهَا الْحُدُودُ التَّامَّةُ وَ أَخَذَتْ لَهَا وَ بِهَا قَالَ وَ الْعُلَامُ لَا يَجُوزُ أَمْرُهُ فِي الشَّرَاءِ وَ الْبَيْعِ وَ لَا يَخْرُجُ مِنَ الْيْتِمِ حَتَّى يَبْلُغَ خَمْسَ عَشْرَةَ سَنَةً أَوْ يَحْتَلِمَ أَوْ يُشْعَرَ أَوْ يُنْبِتَ قَبْلَ ذَلِكَ » .

در معجم رجال حدیث جلد ۱۰ ص ۳۲ از نجاشی نقل شده که عبدالعزیز العبدی ضعیف است و حمزة حمران نیز توثیق نشده ، صاحب جواهر در جلد ۲۶ از جواهر ۴۳ جلدی تقریباً یک ورق در سند این حدیث بحث کرده و گفته که شهرت عظیمه داریم که فقهای ما به این خبر عمل کرده اند لذا ضعف سندش جبران می شود ولی آیت الله خوئی طبق مبنای خودشان (فقط سند و رجال خبر ملاک است لذا اگر سند صحیح باشد اعراض فقهاء بی اثر است و در مقابل اگر سند ضعیف باشد عمل فقهاء جابر ضعف سند نیست) حکم به ضعف این خبر می کند و مانیز قائلیم که حجیت خبر واحد از جهت بناء عقلاء می باشد یعنی عقلاء در زندگی خودشان هر خبری که اطمینان بخش باشد آن را حجّت می دانند لذا اگر یک خبری ضعیف باشد ولی فقهای ما خلفاً عن سلف به آن عمل کرده باشند عمل آنها موجب اطمینان ما می شود و ضعف آن را برطرف می کند و اگر خبری در اعلی درجه صحت باشد ولی فقهای ما از آن اعراض کرده باشند

دیگر سفته ذکر شده که حضرت امام(ره) در کتاب بیعشان تمام این موارد را ذکر کرده و مورد بررسی قرار داده اند ، علی‌ای حال بعضی از روایات که مربوط به بحث ما هستند در کتاب الحجر ذکر شده اند و بعضی دیگر در کتاب الوصایا (باب ۴۵ خبر ۵ و ۱۲ ص ۴۳۳ از جلد ۱۳ وسائل ۲۰ جلدی) ذکر شده اند که این اخبار را مطالعه کنید تا شبیه آنها را بخوانیم و مورد بررسی قرار بدهیم إن شاء الله تعالی... .

والحمد لله رب العالمین وصلی علی

محمد آله الطاهرین

اعراض آنها اطمینان ما را از بین می برد لذا حکم به عدم حجیت آن خبر می کنیم ، بنابراین خبر مذکور چونکه مورد عمل فقهاء می باشد ضعف سندش جبران می شود .

خوب و اما از نظر دلالت باید عرض کنیم که دلالت این خبر بر مانحن فیه بسیار صریح و روشن می باشد و صریحاً ذکر شده که در چه تاریخی بیع و شراء صبی جائز است و در چه تاریخی جائز نیست .

خبر بعدی خبر ۳ از همین باب ۲ می باشد ، خبر این است : « مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِذَا بَلَغَتِ الْجَارِيَةُ تِسْعَ سِنِينَ دَفَعَ إِلَيْهَا مَالَهَا وَ جَازَ أَمْرُهَا فِي مَالِهَا وَ أَقِيمَتِ الْحُدُودُ التَّامَّةُ لَهَا وَ عَلَيْهَا » . این خبر از مرسلات صدوق می باشد که البته فقط جاریه در آن ذکر شده .

خبر بعدی خبر ۱ از باب ۱۴ از ابواب عقد البیع بود که روز شبیه آن را خواندیم و در واقع همین خبر اولی هست که امروز خواندیم منتهی صاحب وسائل آن را در دو جا نقل کرده .

خبر بعدی خبر ۴ از باب ۱ از کتاب الحجر می باشد ، خبر این است : « وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَنَّهُ قَضَى أَنْ يُحْجَرَ عَلَى الْعُلَامِ الْمُفْسِدِ حَتَّى يَعْقَلَ .

أَقُولُ : وَ يَأْتِي مَا يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ هُنَا وَ فِي

الْوَصَايَا وَ غَيْرِهَا » .

در بعضی از اخبار هم عقل و هم بلوغ ذکر شده در بعضی دیگر عدم عقل و عدم بلوغ ذکر شده و در بعضی